



<span>▶</span>	<span>▼</span>	<span>—</span>	مرتب سازی بر اساس	<span>🔍</span>	جستجو در منی
----------------	----------------	----------------	-------------------	----------------	--------------



<span>🔍</span>	جستجو در درختواره	<span>▶</span>
----------------	-------------------	----------------

<span></span>
<span></span>
<span>خارج فقه</span>
<span>خارج اصول</span>
<span>اخلاق</span>
<span>تفسیر</span>
<span>عقاید</span>

#### 42 ـ مسئله 12 (لایعتبر الاستطاعة من بلده) ـ 20/09/85

**مسألة 12: لا یعتبر الاستطاعة من بلده و وطنه** (لازم نیست از وطن و بلد مستطیع باشد) **فلو استطاع العراقی و الیرانی و هو فی الشام أو الحجاز** (ایرانی یا عراقی به حجاز رفته و در آنجا مستطیع شده) **وجب** (بر او حجة الاسلام واجب می شود) **و إن لم یستطع من وطنه** (صورت اول) **بل لو مشی إلى قبل المیقات مستکماً** (با زحمت و تقاضای کمک از مردم تا نزدیک میقات آمده) **أو لحاجة و کان هناك جامعاً لشرائط الحج و جب و یکفی عن حجة الاسلام** (صورت دوم) **بل لو أحرِمَ مستکماً فاستطاع و کان أمامه میقات آخر یمكن القول بوجوبه** (به قصد حج تا میقات آمد و مستطیع نبود و به قصد حج ندی محرم شد ولی به میقات دوم (جحفه) که رسید مستطیع شد ممکن است قائل شویم که حجّش حجة الاسلام است، صورت سوم) **و إن لا یخلو من إشکال.**

**عنوان مسئله:**

در این مسئله بحث در مبدأ استطاعت است که از کجا باید مستطیع باشد.

مسئله دارای سه صورت است:

**1ـ** به منطقه ای برای انجام کاری رفته و آنجا مستطیع شده است.

**2ـ** به قصد حج یا حاجات دیگر به میقات رفته و آنجا مستطیع شده است.

**3ـ** از میقات اول غیر مستطیع گذشته و در میقات دوم مستطیع شده است.

فرق بین صورت اول و دوم چیست؟ در صورت اول به قصد کار دیگری رفته بود و در آنجا مستطیع شد ولی در صورت دوم به قصد حج آمده و بعد مستطیع شده است .

صورت اول و دوم را بلاشکال حجة الاسلام دانسته اند ولی صورت سوم محل اختلاف است.

**اقوال:**

این مسائل در کتب قدما و متأخرین کمتر مطرح است و بیشتر در کلام معاصرین (از زمان صاحب عروه به این طرف) مطرح شده است، البته بعضی مثل صاحب مدارک برخی از شقوق مسئله را مطرح کرده اند.

**حکم صورت اول:**

در مورد صورت اول اخلاقی نیست و نصّی هم نداریم و سراغ قاعده عموم استطاعت می رویم. آیه **«الله علی الناس حجّ البیت من استطاع إلیه سبیلاً»** شخصی را که در وطنش مستطیع نبود ولی در میقات مستطیع شده شامل می شود چون لازم نیست استطاعت از وطن باشد و یا روایاتی که می فرماید: **«إن کان عنده ما یحجّ به»** شامل ما نحن فیه می شود، چون غی فرماید: **«ما یحج به عن وطنه»** بنابراین استطاعت از وطن شرط نیست بلکه استطاعت از مکانی که می خواهد به سمت مکه حرکت کند شرط است ولی از کلام بعضی از محصّین عروه استفاده می شود که استطاعت از وطن شرط است ولی دلیلی اقامه نکرده اند. مرحوم صاحب مدارک(1) در میان متأخرین از معدود افرادی است که مسئله را مطرح کرده و علاوه بر دلیل فوق به یک روایت هم استدلال کرده است.

**\* ... عن معاویة بن عمّار قال: قلت لأبی عبدالله(علیه السلام): الرجل یمرّ مجتازاً یرید الیمین (جنوب عربستان که برای رفتن به آنجا راهش به مکه می افتد) أو غیرها من البلدان و طریقہ یمتّہ فیدرک الناس و هم یخرجون إلی الحج فیخرج مهمم إلی المَشاهد أیَمنه ذلک من حجة الاسلام** (اگر مجزی باشد واجب می شود؟ **قال نعم.**(2)

به اطلاق روایت تمسّک کرده و می گویم روایت کسی را که در وطنش مستطیع بوده و کسی را که مستطیع نبوده، هر دو را شامل است.

**إن قلت:** روایت در مقام بیان از این جهت نیست بلکه در مورد این است که از اول قصد نداشته و از الآن قصد می کند.

**قلت:** قاعده ای داریم که ترک الاستفصال فی نقل الحال دلیل علی العموم فی المَقال، یعنی وقتی راوی سؤال می کند و امام از او سؤال غی کند و جواب می دهد، این ترک استفصال دلیل بر عموم است؛ به عنوان مثال کسی می پرسد ندزی کردم و به ندزم عمل نکردم، امام می فرماید باید کفّاره دهی؛ از این که امام نپرسید که ندز کوچک بوده یا بزرگ و یا از چه قبیل بوده می فهمیم که هر ندزی که باشد کفّاره دارد.

در ما نحن فیه راوی سؤال کرد و امام نپرسید که در وطن مستطیع بوده یا نه؟ این ترک استفصال دلیل بر این است که چه در وطن مستطیع باشد یا نباشد، فرقی غی کند و اگر از اینجا مستطیع باشد کافی است.

**حکم صورت دوم:**

جایی که به قصد حج تا میقات آمده و در میقات مستطیع شده آیا این حشش حجة الاسلام است؟ دلیل و جواب آن همان جواب و دلیل سابق است و با صورت اول فرقی ندارد و اطلاعات اینجا را شامل می شود، چون در عرف چنین شخصی مستطیع است و روایت معاویة بن عمّار هم به اطلاقی یا به الغای خصوصیت اینجا را شامل است.

**حکم صورت سوم:**

در مورد صورت سوم دو قول است؛ یک قول برای مرحوم امام و صاحب عروه و آقای حکیم است که می گویند حجة الاسلام بودن محلّ اشکال است ولی مرحوم آقای خوینی می فرماید مسئله اشکالی ندارد و حجّش حجة الاسلام است و بعد می فرماید: استطاعت او در میقات دوم کاشف از این است که نیت ندی که در میقات اول کرده اشتباه بوده و باید نیت وجوب می کرد، یعنی استطاعت در میقات دوم را کاشف می داند، مانند اجازه در بیع فضولی طبق قول کشف که می گوید عقد از اول درست بوده است.

عبارت مرحوم آقای خوینی چنین است:

**بل هو المتعیّن لکشف الاستطاعة عن عدم أمر النندی حین الإحرام** (احرام از میقات اول) **فیجب علیه الإحرام للحجّ ثانیاً** (ظاهر عبارت این است که دوباره محرم شود) **سواء أکان أمامه میقات آخر أم لم یکن** (عبارت میهم است، آیا میقات سوم مراد است؟).

(3)

شکی نیست که این شخص در مسجد شجره نیت احرام کرده و مستطیع نبوده ولی در مسجد جحفه مستطیع شده، آیا نیت را عوض کند یا احرام را تجدید کند؟ ظاهر عبارت آقای خوینی تجدید احرام است ولی آقای حکیم می پرسد ما احرام سابق را

چگونه رها کنیم، صوری متصور است:

**1ـ** آیا احرام سابق از اول باطل بوده.

**2ـ** باطل نبوده و صرف نظر جایز است.

**3ـ** عدول از احرام اول مثل عدول از نماز به نماز دیگر.

ایشان می فرماید هیچیک از این احتمالا صحیح نیست، چون احرام اول قطعاً صحیح بوده و غی شود از آن دست برداشت، زیرا تا زمانی که تمام اعمال را به جا نیاورد از احرام خارج غی شود و عدول از آن هم جایز نیست.

پس احرام سابق صحیح است و باید نیت را عوض کند، حال آیا حجة الاسلام با حج ندی یک ماهیت است؟ اگر یک ماهیت هم باشد باز عوض کردن نیت مشکل است چون وقتی از میقات اول گذشتی اگر پشیمان شدی باید به مسجد شجره برگردی، بنابراین تبدیل این نیت به واجب مشکل است و دلیلی بر عدول از احرام اول نداریم .

#### پی نوشت:

#### مطالب مرتبط

#### 128ـ م 46(توقّف تخلیة السرب علی قتال العدو) ـ 16/03/86

#### 127ـ ادامه مسأله 45 ـ 13/03/86

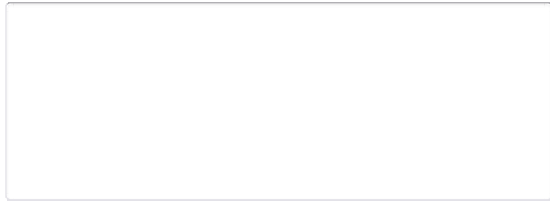
#### 126 ـ ادامه مسأله 45 ـ 12/03/86

#### 125 م 45 (ترک الحج مع وجود شرایط و اتیانه مع فقد بعضها) ـ 08/03/86

#### 124 ـ ادامه مسأله 44 ـ 07/03/86

#### 123 ـ ادامه مسأله 44 ـ 06/03/86

تاریخ انتشار: 1279/01/01 »



تعداد بازدیدکنندگان : ۱۷۰۷



فارسی

العربية

اردو

Azerbaijani

Русский

English

Español

Français